

ساعتی در مرکز مشاوره حرم مطهر رضوی

# آرامش معنوی در سایه سار باب‌الهادی

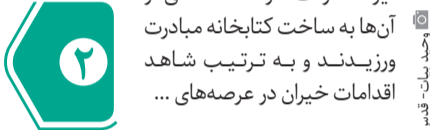
۴

قدس از فعالیت‌های

مؤسسه خیریه عماد گزارش می‌دهد

## زنگ احسان در مدارس حاشیه‌شهر

نیکوکاری مرد و زن نمی‌شناسد، بزرگ و کوچک هم نمی‌شناسد.
نیکوکاری همان سنت احسان و کرامت است که هر چه می‌گذرد در زندگی روزمره بیشتر با آن روبه‌رو می‌شویم.
خیرانی که در سال‌های گذشته اقدام به ساخت مدرسه، حسینیه و مسجد می‌کردند در سال‌های اخیر در ساخت بیمارستان نیز مشارکت دارند، تعدادی از آن‌ها به ساخت کتابخانه مبادرت ورزیدند و به ترتیب شاهد اقدامات خیران در عرصه‌های ...



گزارشی مستند از فضای صحن نو(آزادی) پیش از ساخت آن در دوره قاجار

## میوه‌های خوش‌رنگ «باغ پایین‌پا»

زمستان و زمان کاشت نهال تنظیم شده و مربوط به نهال‌کاری در دو باغ پایین‌پا و عیدگاه است، می‌خوانیم: «بهاء نهال زردآلو و شفتالو جهت باغ پایین‌پای مبارک و غیره، از قرار قبض پهلوان قاسم باغبان به تاریخ شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۰۳۷ (اشاره به قبضی با تاریخ دیگر است) آنکه معترف شد سالار قاسم باغبان، ولد مولانا خواجه کلان ویرانچی که مبلغ دو هزار و یکصد دینار عراقی رایج‌الوقت ... از بابت قیمت نهال زردآلو و شفتالو به جهت باغ مذکوره [دریافت کرد.]» شفتالو نوعی از هلو است؛ امروزه در برخی نقاط ایران، به هلوی سفت و نرسیده شفتالو می‌گویند، اما در قدیم و به ویژه در منطقه خراسان، از شفتالو برای معرفی همه نوع هلو استفاده می‌شد. بنابراین آنچه قرار بود در باغ پایین‌پا کاشته شود، مرکب از دو نوع درخت هلو و زردآلو بود که هر دو در اوایل تابستان می‌رسیدند

واصل او شده از بابت مواجب باغبان در سنه توشقان‌نیل (سال خرگوش) از وکیل مُعین نواب معلی‌القاب ... (این وسط کلی لقب‌ها و تعاریف عجیب و غریب درباره شخص بالادست نویسنده است!) ... عون الضعفاء والمسلمین مبلغ یک هزار دینار تبریزی رایج خراسان. این چند کلمه نوشته شد تا عندالاحتیاج سند باشد. به تاریخ ذی‌قعدة الحرام سنه ۱۰۱۱ (فروردین ۹۸۲شمسی)». طبق این سند، قدیمی‌ترین باغبان شناخته شده باغ پایین‌پا، پهلوان محمدحسین است؛ احتمالاً مردی جافتاده و اهل ورزش یا سن و سال‌دار و قابل احترام؛ این را می‌شود از لقب پهلوانی‌اش فهمید.

■ ترکیب جذاب رنگ هلو و زردآلو

اما سند دوم درباره باغ پایین‌پا، از جذابیت بیشتری نسبت به سند اول برخوردار است. سندی که با



قدیمی‌ترین سند مربوط به باغ پایین‌پا مربوط به سال ۱۰۱۱ قمری / ۹۸۱شمسی و دوره حکومت شاه‌عباس یکم صفوی است؛ سند مذکور درباره حقوق و دستمزد باغبانی است که رسیدگی به امور درختان باغ را بر عهده داشته است.

و چهره‌ای زیبا و جذاب به باغ پایین‌پا می‌دادند؛ ترکیبی از رنگ قرمز هلو و رنگ زرد زردآلو که البته موجب می‌شد دهان بینندگان هم آب بیفتد! در کنار این درختان، باغ پایین‌پا به احتمال زیاد درخت توت یا به قول مشهدی‌های قدیم «تود» هم داشت؛ می‌دانیم که این درخت به دلیل مقاومت خوب در شرایط اقلیمی متنوع، در مشهد و اطراف آن بسیار کاشته می‌شد و می‌شود.

شماره ۳/ ۳۱۸۰۵ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود و مربوط به ماه رجب سال ۱۰۳۷ / اسفند ۱۰۰۶ و عملیات نهال‌کاری در این باغ کهنسال و قدیمی است. در این زمان، باغبانی باغ پایین‌پا را شخصی به نام پهلوان قاسم باغبان بر عهده داشت. ظاهراً با گذشت ۲۴ سال، پهلوان محمدحسین درگذشته بود و مسئولیت اداره باغ را به پهلوان قاسم سپرده بودند. در متن سند که اواخر

محمدحسین نیکبخت |

اطلاعات درباره باغ پایین‌پا تا پیش از ایجاد صحن نو، کم و بیش وجود داشت و شکل و شمایل آن در متون تاریخی، خیلی زیاد نیست اما خوشبختانه اسنادی در بایگانی آستان قدس رضوی وجود دارد که می‌تواند به ما در تصور کردن فضا و شکل باغ مذکور کمک کند؛ یعنی می‌شود پس از خواندن آن سندها، چشم را بست و رفت به ۴۰۰-۳۰۰ سال پیش و صحن نو را از زاویه «باغ پایین‌پا» دید. این باغ دارای درختان میوه بود و ثمره این درختان هم به زائران تعلق داشت و به نوعی آن را وقف کرده بودند. دلیل نام‌گذاری این باغ هم مشخص و معلوم است؛ قرار گرفتن آن در سمت پایین پای مرقد مطهر امام رضاع(ع). در مشهد قدیم، حرم رضوی قطب‌نمای توسعه شهری بود و هر ساخت و ساز و برنامه عمرانی را با توجه به موقعیت آن، طراحی و اجرا می‌کردند؛ به همین دلیل به ویژه در اطراف حرم مطهر، مکان‌هایی که نام آن‌ها بیانگر موقعیت جغرافیایی‌شان نسبت به حرم مطهر باشد، کم نبودند نمونه‌اش همین باغ پایین‌پا.

■ قدیمی‌ترین باغبان شناخته شده

قدیمی‌ترین سند مربوط به باغ پایین‌پا، سند شماره ۲۷۵۷۱/۳ مرکز اسناد آستان قدس رضوی مربوط به سال ۱۰۱۱قمری / ۹۸۱شمسی و دوره حکومت شاه‌عباس یکم صفوی است؛ البته این سند ربطی به سندی که درباره کبوترخانه، چند وقت پیش خدمتتان ارائه کردم، ندارد. سند مذکور درباره حقوق و دستمزد باغبانی است که رسیدگی به امور درختان باغ را برعهده داشته. طبق وضعیت رایج در اسناد این دوره، متن سند پُر است از کلمات «قَلَمیه» و پیچیده. ظاهراً در این دوره و به طرز وحشتناک‌تری در دوره‌های افشاریه و زندیه، دبیران و منشی‌ها وقتی می‌خواستند سوادشان را به رخ هم بکشند، از واژه‌های عجیب، از مُد افتاده و حتی اشتباه استفاده می‌کردند؛ مثلاً جمع واژه «توپ» را که کلمه‌ای غیرعربی است، به صورت مکسر می‌نوشتند: «توآپیت»! بگذریم، در متن سند اسم باغبان باغ پایین‌پا «پهلوان محمدحسین» ذکر شده است: «قبض داد و قبول نمود پهلوان محمدحسین، باغبان باغ پایین‌پای مبارک که



وقف و نذر

قرار دوازدهم



مدیرکل امور اجتماعی و مشارکت‌های سازمان اوقاف و امور خیریه از اجرای هشتمین دوره طرح «قرار دوازدهم» با تأمین وسایل گرمایشی و لباس گرم برای نیازمندان خبر داد. رضا معممی مقدم، مدیرکل امور اجتماعی و مشارکت‌های این سازمان با اعلام این خبر به «مهر» گفت: در طرح قرار دوازدهم که هر ماه برگزار می‌شود علاوه بر توزیع بسته‌های معیشتی، خدمات اجتماعی دیگری نیز ارائه خواهد شد. وی با اشاره به ضرورت ترویج معارف مهدوی و انتشار یاد و نام امام عصر(عج) خاطرنشان کرد: بقاع متبرکه، پایگاه نشر فرهنگ انتظار و زمینه‌ساز فعالیت‌های مهدوی هستند و در این راستا طرح قرار دوازدهم به منظور فراهم کردن امکان مشارکت مردمی و ارائه خدمات اجتماعی به محرومان به مراکز افق این اماکن مقدس ابلاغ شده است. این طرح در پی آن است که زمینه مشارکت همگانی را فراهم و با ترویج فرهنگ انفاق، نوع‌دوستی، مواسات، مؤمنان و خیراندیشان را به سوی مساعدت نیازمندان به نیابت از امام عصر(عج) سوق دهد. معممی مقدم با اشاره به ضرورت توجه به نیازهای مجاوران کم‌برخوردار بقاع متبرکه افزود: در هشتمین مرحله اجرای طرح قرار دوازدهم که در آبان سال جاری در سراسر کشور برگزار می‌شود، تهیه و تأمین لوازم گرمایشی و لباس گرم نیازمندان در دستور کار این طرح قرار گرفته است. وی در پایان خاطرنشان کرد: بقاع متبرکه مجری طرح قرار دوازدهم آماده جذب خیران باهر‌توان مالی با‌عنوان مهدی‌یواران هستند که این عزیزان با مراجعه به مراکز افق بقاع متبرکه می‌توانند به خیل مشتاقان خدمت به امام‌زمان(عج) بپیوندند.

کتاب‌خوانی

## اسلام و حق حیات انسان

به همت بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی کتاب «اسلام و حق حیات انسان» منتشر و روانه بازار نشر شد .

تاریخ همواره شاهد تلاش مفرط معاندان ادیان آسمانی برای ایجاد نزاع میان دین و مقوله‌های اساسی و سرنوشت‌ساز زندگی بشر بوده است. در واقع حقوق بشر پیش از آنکه ارمانی اروپایی باشد فکری اسلامی است که از اصل برابری و برادری انسان‌ها منتج شده است. در این میان برخی با انگیزه حمایت از اسلام بهانه

به دست معاندان داده و در عمل تلاش صادقانه‌ای که در راستای احقاق حق انسان‌های ستمدیده جهان انجام پذیرفته را زیر سؤال برده‌اند.

از این رو ضروری است با تکیه بر آموزه‌های عمیق و فطری دین به دور از شبهات حقوقی بهانه را از دست مغرضان بگیریم و با روشنگری مناسب ادعای تهافت اسلام و حقوق بشر را باطل کنیم. کتاب «اسلام و حق حیات انسان» که در همین راستا منتشر شده در چهار بخش

حق حیات انسان و «حق حیات انسان در قرآن»، «موارد استثنا از بهره‌مندی حق حیات انسان از دیدگاه قرآن» و «بررسی نقد شبهات وارد بر ادعای حرمت جان انسان از دیدگاه قرآن» می‌پردازد. چاره‌جویی روشنفکران در حل شبهات، نقد شبهات، موارد جواز سلب حق حیات در قرآن، عوامل زمینه‌ساز بروز شبهه، پیشگیری از تجاوز دشمن با پیش‌دستی در تدارک حمله، شبهه تفاوت حق حیات زن و مرد، اغراق و بزرگ‌نمایی جنگ‌های اسلام توسط سیره‌نویسان و... از دیگر

موضوعاتی است که در این کتاب به آن پرداخته شده است. در بخشی از این کتاب به مفهوم حق حیات انسان اشاره شده آمده است: «حق حیات انسان چیزی جز حق تنفس در هستی و بودن در جهان آفرینش تا مرز استهلاک طبیعی نیست». کتاب «اسلام و حق حیات انسان» به قلم دکتر حمیدرضا نوری نگاشته شده و در شمارگان ۳۰۰ نسخه و قطع وزیری به چاپ رسیده و در اختیار علاقه‌مندان به موضوعات اسلامی قرار گرفته است.



نیمکت‌زندگی

دروغ بادکنک است

**رقیه توسلی |** عجب آبانی! چه هوای آفتابی خوش‌رنگی! چه پاییزی! نمی‌توانم بی‌تفاوت رد شوم. با اینکه هزارتا کار صف کشیده توی سرم اما راه کج می‌کنم سمت پارک. همه چیز قشنگ است. آسمان، زمین، درخت، لانه کلاغ، گل‌ها، رنگ‌ها، برگ‌ها، رفت و آمد آدم‌ها و ...

نیمکتی را انتخاب می‌کنم که می‌شود از هر طرفش عکس‌های حساسی و خاطره‌انگیز انداخت. با هر کلیک ذوق می‌کنم. «وروبرم پُر از سوژه است. یکی‌اش همین پَر خاکستری که افتاده روی نیمکت. یکی‌اش بساط مرد بادکنک‌فروش یا خانم مسنی که با واکر چند بار تِق تِق کنار دن می‌شود یا گربه کوچولویی که لای بوته‌های ورودی پارک خودش را مثلاً استتار کرده. عکس می‌گیرم و بابت این روز جالب شکرگزارم که سروکله‌اش پیدا می‌شود.

سروکله آقایی که دلش از دست برادرش خون است و توی حال خودش نیست: «ببین اردلان! دعا کن نبینمت. لنگه نداری تو وقاحت و دروغ‌گویی، دیروز خواهش کردی مرخصی بگیرم باهات بیام بانک، گفتم باشه. برادرمی، کظم غیظ می‌کنم ببینیم برات میشه چیکار کرد، چی شد؟ سنگ قلازم کردی که؟ تشریف نیاوردی چرا؟ چرا یک روده راست نداری؟ چرا وام می‌گیری وقتی توان پرداخت اقساط نداری؟ نباید ضامنت می‌شدم...؟ طلبکار آمده داد و بیداد جلو اهل محل... یعنی آقای طباطبایی تو تونوایی باید بگه؛ حاجی! خیرش ببینید. از نارتگیا راضی‌ام. یکدست و شیرین و بازار دارن. کارگرا مشغول شدن. که من شیرفهم بشم رفتی بی‌تکلیف و سرخود محصول باغ فروختی... اینکه سنگ قبر مامان خدایا!بمزن نیست سه ساله داری می‌پرسی سهمم چقدر شده داداش؟!... من چه بدبختم که برادر توام، همه جا از دستت باید بکشم، همکارت رستمی‌نیا زنگ زد به من. می‌گفت دور از شما اخوتون، ماره. شکایت آورد پیشم که داری زیرآبش می‌زنی تو اداره... آبیجا میگن استوریای سیاسی می‌داری. طرز فکرت کی عوض شده بی‌خبرم. تا کجا می‌خوای پیش بری. تهش دیگه همینه. فرو رفتی تو لجن...».

و صدا، دور و محو می‌شود. آن قدر که دیگر از خانه خرابی‌های عمده جناب اردلان چیزی نمی‌شنوم. هیچی. عکس انداختن را تعطیل می‌کنم و می‌نشینم روی نیمکت و به میو میوی بچه گربه گوش می‌دهم و می‌روم توی فکر. می‌بینم خوشحالم برادری به اسم اردلان ندارم. می‌بینم اگر دروغ جسم داشت حتماً شبیه بادکنک بود.

**پی‌نوشت**

علی (ع): دروغگو بر لب پرتگاه سقوط و خواری قرار گرفته است.